Theories and criticism in Arabic literature
The Third Year, Number٩, Spring١٤٠٢
Pp:٢١- ٣٨

Research Paper
DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL. ٢٠٢٤,٤٥٧٠٣٩,١٠٤١

Psychoanalytical reading of Al-Hakim Bamrullah's play based on Alfred Adler's individualistic personality theory ١٩١٢

Ali Akbar Noresideh [١]

Toktam Akbari [٢]

(Received: ٢٠٢٤,٠٥,١٢,Accepted: ٢٠٢٤,١٠,٢٢)

Abstract

Analyzing literary texts using psychological criticism which is based on Freud's teachings and psychoanalytic criticism is a practical approach that connects the knowledge of humanities and psychology. Character analysis from the perspective of psychoanalysis in the play Al-Hakim Baamrullah written by Nawal Al-Saadawi, the narrator of the castration law and the cruelty and tyranny of the king towards the people, as well as the oppression of his wife due to the presence of a physical deficiency in his existence, is at the micro-narrative level and at the macro level of Egyptian society. Therefore, this research Therefore, this research using the descriptive analytical method and based on the psychoanalytical criticism of Adler's personality seeks to find an answer for what are the most important factors in the formation of the inferiority complex and how it is reflected in the characters of the play and their character and behavior.The findings of the research show that the inferiority complex is the main driver of the king's negative actions in this play, therefore, his other negative actions have crystallized in the space and different places of the play in an open and hidden way.

Keywords: Nawal Al-Saadawi, Al-Hakim Bamrullah, Fardangar personality, Adler.

---

١. Associate Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Semnan University, Semnan, Iran, Email: Email: noresideh@senan.ac.ir . (Responsible author)

٢. Master's student, Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Semnan University, Semnan, Iran, Email: toktam@gmail.com

© The Author(s). **Publisher**: Kosar University

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الثالثة، العدد ٩، ربيع ١٤٠٢

صص: ٣٨-٢١

مقاله پژوهشی

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL. ٢٠٢٤,٤٥٧٠٣٩,١٠٤١

خوانش روانکاوانهٔ نمایشنامهٔ (الحاکم بأمرالله) بر اساس نظریهٔ شخصیت فردنگر آلفرد آدلر۱۹۱۲

علی‌اکبر نورسیده [۱]

تکتم اکبری [۲]

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳ ، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱)

چکیده

تحلیل متون ادبی با استفاده از نقد روان شناختی که مبتنی بر آموزه‌های فروید و نقد روانکاوانهٔ می‌باشد به عنوان یک رویکرد کاربردی است که دانش علوم انسانی و روان شناسی را به یکدیگر متصل می‌کند. تحلیل شخصیت از منظر روانکاوی در نمایشنامهٔ الحاکم بأمرالله نوشته نوال السعداوی، روایتگر قانون اختگی و ظلم و استبداد پادشاه نسبت به مردم و همچنین ظلم به همسرش به خاطر وجود نقصان جسمی در وجود خویش درسطح خرده روایت و در سطح کلان جامعه مصر است. . نظریه فردنگر آلفرد آدلر بر این اساس استوار است که انسان‌ها به طور ذاتی در جستجوی برتری و کمال هستند. آدلر معتقد بود که هر فرد با توجه به تجربیات اولیه زندگی و احساسات حقارت، یک سبک زندگی منحصر به فرد ایجاد می‌کند که بر تمام ابعاد زندگی او تأثیر می‌گذارد. به عقیده او، افراد به شیوه‌های مختلفی برای جبران این احساسات تلاش می‌کنند که می‌توان آن‌ها را در چهار تیپ شخصیتی دسته‌بندی کرد: سلطه‌گر، گیرنده، اجتنابی و اجتماعی مفید. برخلاف نظریات فروید که بیشتر بر گذشته و نیروهای ناهشیار تمرکز داشت، آدلر بر اهمیت اهداف و غادات زندگی و تعامل اجتماعی تأکید می‌کرد. نظریه او کمک می‌کند تا رفتارهای انسان‌ها به عنوان بخشی از یک تلاش مداوم برای بهبود و رشد درک شود و نقش روابط اجتماعی و احساس تعلق در شکل‌دهی به شخصیت پررنگ‌تر شود از این‌رو این پژوهش در پی یافتن پاسخی برای چیستی مهم‌ترین عوامل موثر در شکل‌گیری عقده حقارت و چگونگی بازتاب آن در شخصیت-های نمایشنامهٔ و منش و رفتار آن‌هاست. این پژوهش به دنبال آن است که با بهره گیری از مفاهیم کلیدی نظریهٔ آدلر مانند احساس حقارت، تاثیر عوامل اجتماعی و سبک زندگی و تیپ‌های شخصیتی، کاراکترهای نمایشنامه را مورد بررسی قرار دهد. دراین پژوهش سعی شده تا با تکیه بر رویکرد روان شناختی فردنگر آدلر موتیف‌ها و مولفه‌های نظریه مذکور را در شخصیت–های نمایشنامه به روش توصیفی– تحلیلی مورد بررسی قرارگیرد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عقده حقارت محرک اصلی کنش منفی پادشاه در این نمایشنامه می‌باشد. از این‌رو سایر کنش‌های سلبی وی در بستر فضا و مکان‌های مختلف نمایشنامه به صورت آشکار و پنهان متبلور شده است.

کلیدواژگان: نوال السعداوی، الحاکم بأمرالله، شخصیت فردنگر، آدلر.

---

۱. دانشیار زبان و ادبیات عرب، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران، ایمیل: noresideh@senan.ac.ir (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و دبیات عرب، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران، ایمیل: toktam@gmail.com

© حق مولف نویسندگان **ناشر:** دانشگاه کوثر

۱. پیشگفتار

علم روان شناسی تا اواخر قرن نوزدهم تحت تاثیر دو علم فیزیک و زیست شناسی نگاهی نسبت به شخصیت داشت که بر نیازهای زیستی و محرک‌های خارجی مبتنی بود. شخصیت از طریق تعامل و تقابل دوسویه بین غریزه‌ها و استعدادهای درونی و فطری و عوامل محیطی و بیرونی منطبق با نظریه تحول و تکامل داروین، تعریف و تفسیر می‌شد. دراواخر قرن نوزدهم دانش روان شناسی متأثر از علوم جامعه شناسی و مردم شناسی تحولات وسیعی را تجربه کرد. در قرن بیستم آلفرد آدلر بر خلاف اعتقاد پیشینیان شخصیت را محصول غرایز و استعدادهای فطری و عوامل محیطی می‌دانست و رویکرد شخصیت بانگاهی متفاوت را بوجود آورد. دراین رویکرد نوین که به نظریه (روان شناسی فردنگرآدلر) معروف است، شخصیت «دستاورد و نتیجه اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند» (سیاسی، ۱۳۸۸: ۸۱). آدلر برخلاف فرویدکه بیشتر بر نیروهای ناخوداگاه و جنسیت تمرکز داشت، بر اهمیت عوامل اجتماعی در شکل‌گیری شخصیت تاکید می‌کند؛ از نگاه وی انسان‌ها به طور ذاتی به سمت برتری و تکامل فردی حرکت می‌کنند، اما این فرایند در بستر تعاملات اجتماعی معنا پیدا می‌کند. این پژوهش بر آن است با در نظر گرفتن نظریه متن محور بر اساس رویکرد روان شناسی در چارچوب نظریه روانشناسی فرد نگر آلفرد آدلر، شخصیت های نمایشنامه الحاکم بأمرالله را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

۱-۱. پرسش پژوهش

این پژوهش در پی پاسخ به پرسش زیر است:

چگونه عوامل تشکیل دهنده نظریه فردنگر در شخصیت‌های نمایشنامه الحاکم بأمرالله نمود پیدا می‌کند؟

مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در نظریه فردنگر در پژوهش مذکور مورد بررسی قرار خواهد گرفت عبارت‌اند از: عقده حقارت، علایق اجتماعی، سبک زندگی، غایت‌نگری و تیپ‌های شخصیت است که در تحلیل روانکاوی شخصیت‌ها به عنوان محورهای اصلی نظریه بررسی می‌شود.

۱-۲. پیشینهٔ پژوهش

نظریهٔروانشناسی فردی، از مهم‌ترین حوزه‌های نقد روانکاوانه در ادبیات است و در دهه اخیر، پژوهش‌هایی پیرامون آن صورت گرفته است. البته باید گفت در مورد نمایشنامه مذکور هیچ‌گونه پژوهشی انجام نشده است، اما در آثار دیگر از نوال سعداوی پژوهش‌هایی انجام شده است؛

– سیده زهرا دهقان، سال ۱۳۹۰ در پایان‌نامه خود با عنوان: «**سیمای زن در آثار نوال السعداوی**» در دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، به بررسی جایگاه زنان در جامعه و ستم تحمیل شده از طرف اجتماع و سیاست بران اشاره شده است.

– پایان‌نامه‌ای در دانشگاه هدایه الله الاسلامی جاکاراتابا عنوان: «**روایـۀ امـرأۀ عنـد نقطـۀ الصـفر و Sorban Perempua Berkalung لعبیدۀ خالقی**» صورت گرفته است، در این پایان‌نامه بر اساس مکتب فرانسوی در ادبیات تطبیقی تلاش کرده است تا از نظر ادبیات و نقد فمنیستی تأثیر و تأثر این دو نویسنده را با تکیه بر دو اثر در ترازوی نقد قرار داده است.

– حسین نقشبند، سال ۱۳۹۴ در پایان‌نامه خود با عنوان: مطالعه موردی رمان‌های «**امرأۀ عند نقطه الصفر وموت الرجل الوحید علی الأرض**» در دانشگاه خوارزمی، به بررسی دو رمان مذکور اثر نوال سعداوی در رابطه با فمنیسم و مؤلفه‌های آن پرداخته است.

– احمدرضا صاعدی، سال۱۳۹۶، در مقاله‌ای با عنوان «بازنمایی عقده حقارت در شخصیت قهرمان داستان «**امرأۀ عند نقطۀ الصفر**» در نشریه نقد ادب معاصر عربی شماره ۱۳ به بررسی حقارت و شکست و ناکامی پرداخته است که شخصیت قهرمان در سطح خرد روایت و جامعه معاصر مصر درسطح کلان روایی بدان مبتلا گشته است. این نوشتار با تکیه بر نظریه فردنگر آدلر به بررسی عقده حقارت به نقد شخصیت قهرمان پرداخته شده است.

– طرح پژوهشی «**بررسی شاخصه‌های فمینیستی در رمان "امرأۀ عند نقطۀ الصفر نوال السعداوی**» ۱۳۹۷، مجری طرح : شهریار گیتی همکار طرح: فاطمه یوسفی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مقدس اردبیلی، به جایگاه و موقعیت زنان و برابری آن‌ها با مردان وحقوق مساوات بین آنان و بیان ظلم و ستم برآن‌ها پرداخته است.

– سجاد عربی ودیگران، سال۱۴۰۰ مقاله‌ای با عنوان «**تطبیق شخصیت اصلی دو داستان کوتاه «ویلان الدوله» جمال زاده و «شورتی» میخائیل نعیمه بر اساس نظریۀ فردنگر آلفرد آدلر**» درنشریه دانشگاه تهران شماره۲ به بررسی تطبیقی دو رمان مذکور در زمینه روانکاوی شخصیت‌های اصلی بر اساس نظریه فرد نگر آدلر پرداخته است.

۴-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر، پژوهشی میان رشته‌ای است. شیوۀ گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و سعی شده تا با روش توصیفی ـ تحلیلی و برمبنای نظریۀ آدلر، به نقد روانکاوانۀ نمایشنامۀ الحاکم بأمرالله بپردازد.

۲. نقد شخصیت و نظریه فردنگر آلفرد آدلر

در نقد روانکاوانه بعد از نقد نویسنده محور، تدریجا روانکاوی رنگ دیگری به خود گرفت. دراین دوره منتقدان به جای این‌که شناختی از روان نویسنده به دست دهند شخصیت‌های ادبی را مورد تحلیل قرار دادند، اگرچه به مانند همه نظریۀها این نوع نقد نیز منتقدان خود را دارد. بر تحلیل روانکاوی شخصیت‌ها دو انتقاد وارد شده است. با توجه به این‌که شخصیت‌های داستانی انسان واقعی نیستند، و فاقد

روانند به همین علت فاقد ضمیر ناخودآگاه می‌باشند و این درحالی است که کار روانکاو بررسی ضمیر ناخودآگاه است، اما این سؤال مطرح است که چطور امکان دارد این نوع نقد در تحلیل شخصیت‌ها اعمال شود؟ مورد دوم اینکه در روانکاوی بالینی که در مطب روانکاو صورت می‌گیرد نوعی تعامل زبانی بین روانکاو و بیمار برقرار است که حائز اهمیت است و یا روانکاو بیمار را در شرایط تداعی آزاد قرار می‌دهد و از او سوال‌هایی می‌پرسد درحالی‌که در مورد شخصیت‌های داستانی این‌کار را نمی‌توان انجام داد. «اصطلاح شخصیت به شیوه‌های متنوعی مورد بحث قرارگرفته است. ولی با این‌حال اغلب آن‌ها پذیرفته‌اند که واژه «شخصیت» از کلمه لاتین Persona به معنـای ماسک نمایشی برگرفته شده است. با این وجود نظریه‌پـردازان شخصـیت بـا یـک تعریـف واحد از شخصیت، موافق نیستند و علت گستردگی نظریهٔ شخصیت را می‌تـوان در عدم اتفاق نظر آن‌ها در ماهیت وجود انسان دانست. با این حال می‌توان گفت: «شخصیت عبارت است از «الگویی نسبتاً پایدار صفات، گرایش‌ها، یا ویژگیهایی که تا اندازه‌ای به رفتار افراد دوام می‌بخشد» (جی فست ،۲۰۰۲: ۱۲). مهم‌ترین نظریه‌های شخصیت را مـی‌تـوان در ۴ بخـش خلاصـه کـرد: ۱- نظریه‌های روان پویشی؛ ۲- نظریه‌های یادگیری؛ ۳- نظریه‌های آمادگی؛ ۴- نظریه‌های انسان گرایی/ وجودی. شایان ذکر است کـه هرکـدام از نظریه‌های ذکرشده در برگیرنده مجموعه گسترده‌ای از نظریه‌هایی هستند که در فرایند تحلیل درمورد شخصیت که در تحلیل روان شناسی اهمیت دارد اما در این پژوهش اصول و مبانی نظریه آدلر مورد بررسی قرار می‌گیرد. «آدلر نه تنها فرد را یک ارگانیسم کلی و واحد در نظر می‌گرفت بلکه برای تعامل وی با جامعه نیز اهمیـت قائـل بـود» (شارف، :۱۳۸۹: ۱۴۵). او مانند سایر روان شناسان و روان پزشکان مطالعات خود را روی افراد غیر عادی انجام داد، سپس با تکیه بر این اصل «فـرق نابهنجاری و بهنجاری کمی است نه کیفی» نتایج آن را بر افراد عادی و نابهنجار جامعه گسترده کرد (سیاسی، ۱۳۸۸: ۳).

نظریهٔ روان‌پویشی مبحثی روان‌شناختی است‌که زیگموند فروید و پیروان بعدی او برای توضیح منشأ رفتار انسان به کاربردند. رویکرد روان پویشی شامل تمام نظریه‌های روان شناسی است که بر اساس ارتباط نیروها و ضمیر ناهشیار فرد و ساختارهای مختلف شخصیت عملکرد انسان را می‌بینند. این رویکرد براساس نظریه‌ها و ایده‌های زیگموند فروید و پیروانش از جمله آلفرد آدلر می‌باشد. «در واقـع برخلاف وجه تسمیه که به نظر دلالت بر فردیت دارد، آدلـر معیـار شخصـیت و فـرد را اجتماع و بافت اجتمـاعی مـی‌دانـد. بر همین مبنا اساس نظریه فرد نگر آدلر در پیکره نظریه‌های روان پویشی قرار دارد» (لعبیدی،۱۹۹۰ :۱۷۰).

این نظریه برخلاف روانکاوی فروید که بر تأثیر گذشته افراد در شـکل گیـری شخصـیت تأکیـد دارد بیشتر بر احساس حقارت، تأثیر اجتمـاعی و تـلاش بـرای برتـری بنا شـده است (جیمزاو،بروچسکا، ۱۳۸۹: ۱۱۳). از نظر آدلر باور و اعتقاد انسان نسبت به آینده موجب شکل گیری و رشد شخصیت می‌شود، و بر رفتار انسان نیز تاثیر می‌گذارد.

۲-۲. خلاصهٔ نمایشنامه الحاکم بأمرالله

نوال سعداوی نویسنده فمینیست، کنشگر اجتماعی و روان‌پزشک مصری است. به گمان برخی، سعداوی بزرگ‌ترین نماینده زنان رمان‌نویس عرب است که در رمان‌هایش بیش از همه به زندگی خود پرداخته است. از آثار برجسته وی می‌توان (امرأة فی نقطة الصفر، الحب فی زمن النفط، مذکّرات طبیبة، امرأتان فی امرأة) را نام برد.

او به عنوان یک نویسنده و هم به عنوان کنشگر اجتماعی افتخارات بسیاری را از آن خود کرد. در سال ۲۰۲۰ مجله تایمز، نوال سعداوی را به عنوان یکی از ۱۰۰ زن برتر سال معرفی کرد.

در این نمایشنامه فردی غریبه در سرزمین وارد می‌شود و رویارویی با پادشاه و عدم تعظیم برای وی باعث می شود مورد توبیخ پادشاه قرارگیرد و پادشاه بخاطر نافرمانی مرد غریبه و مبهم بودن آن شخص تصمیم به قتل او در نزدیکی مرز می‌گیرد. پادشاه فردی خودخواه ومغرور است وبه خاطر نقص عضوی خود(عقیم بودن) دستور اختگی همه مردان سرزمینش را داده است. او در چشمان مرد غریبه چیزی را می‌بیند که در مقابلش احساس ناتوانی می‌کند پس به همراه یکی از سربازانش او را راهی مرز می‌کند تا او را از سرزمین خارج کنند اما بعد از خروج مرد غریبه و سرباز از قصر، یکی از سربازان نیرومند خود را می‌فرستد تا به آنان ملحق شوند و قبل از رسیدن به مرز او را بکشد. دراین بین همسر پادشاه که صدایی را از اتاق همسرش شنیده به سوی او می‌رود و جویای آن صدا می‌شود. پادشاه که گمان می‌برد شاید همسرش صدای آن مرد را شنیده باشد سعی می‌کند با خواندن نامه‌های عاشقانه حواس همسرش را پرت کند اما جنات همسر پادشاه که تمایلی به شنیدن حرف‌های همسرش ندارد ترجیح می‌دهد که به اتاق خود رفته واستراحت کند. پادشاه منتظر آن است که سرباز توانمندش عثمان سر بریدۀ مرد غریبه (ربیع) را با خود بیاورد. جنات که با مادر خود درد دل می‌کند راز ۲۰ ساله خود را با او درمیان می‌گذارد که آرزوی داشتن فرزندی است که او را مادر صدا بزند و مادر را در جریان صدای غریبه‌ای که از اتاق همسرش شنیده بود قرار می‌دهد و دلیل پریشان حالی و آشفتگی خود را آن صدا می‌داند . پیرزن که به دنبال راه چاره است و برای رساندن دخترش به آرزویی که در دل دارد به راه می‌افتد پس بعد از وقوع برخی حوادث پیرزن مرد غریبه (ربیع) را می‌یابد و دست نیاز به سوی او دراز می‌کند و همراه خود او را به قصر می‌برد. بعد از دیدار و همبستر شدن جنات و ربیع با یک دیگر و فارغ شدن جنات و متولد شدن نوزادی از او که در پی آن پادشاه به امر ربیع از مرز خارج می‌شود و ربیع به همراه نوزاد متولد شده به قصر رفته و در آنجا آزادی خود را جشن می‌گیرد. این نمایشنامه طبق گفته نوال سعداوی براساس واقعیت بوده و در مورد خلیفه ششم فاطمی می‌باشد.

۳-۲. خوانش نمایشنامۀ «الحاکم بأمرالله»

حال به بررسی نظریه فردنگر آدلر برروی نمایشنامه مذکور می‌پردازیم: اولین و مهم‌ترین مؤلفه در نظریه آدلر احساس حقارت یا عقده حقارت می‌باشد. تعبیر عقده حقارت را برای اولین بار فروید مطرح ساخت و آن را بـرای توضـیح و بیان آن دسته از هیجانات و تأثرات بازدارنده که از احساس نقص و ناتوانی جنسی و یـا ترس از آن ناشی می‌شوند به کار برد. (**منوچهریان، ۱۳۷۲: ۱۰**). از نظر فروید هر فردی دارای تاریخ شخصـی اسـت و خـاطرات خـوب و بـد (اوان کـودکی) بـه صـورت تمـایلات سرکوب شده در قسمت ناخودآگاه ذهن انباشته شده است و به شکل آزارهای روحـی و نابسامانی‌های روانـی جلـوه‌گـر مـی‌گردنـد. او ناخودآگـاه را مخـزن تمـایلات درونی و عقده‌های روانی می‌دانست (**پل شاریه،۱۳۷۰ :۸**). به نظر آدلر، وجود ناتوانی و ضعف در همه افراد عقده حقارت ایجاد می‌کند و کوشش‌های بعدی آنان نیز در زندگی، مصروف جبران یا پوشاندن آن می‌شود پس حقارت اساس تلاش و موفقیت انسان است. در نمایشنامه الحاکم بأمرالله نمونه‌هایی از احساس حقارت در شخصیت‌های پادشاه، عبید و جنات در ادامه ذکر می‌شود:

در شخصیت پادشاه: «الرجل يقف أمامه لا يتحرك وعيناه ثابتتان في عينَي الحاكم. صاحب الجلاله فی غضب شدید اخفض عینیک! الرجل لايردّ ولا يخفض عينيه، يشتد غضب الحاكم ويضرب الأرض بقدمه. الملك يبدو عليه شيء من الاضطراب. يطلب من الرجل أن ينتظر بالخارج» (السعداوی، ۲۰۱۷: ۲۱).

شخصیت پادشاه که فردی مستبد و مغرور است به دلیل عقیم بودن در تقابل با مرد غریبه به نوعی حس حقارت و خود کم بینی را احساس می‌کند. با وجود این‌که او پادشاه یک کشور و دارای قدرت است اما از تقابل و رویارویی با مرد غریبه امتناع می‌ورزد و به دنبال راهی است تا او را از سرراهش بردارد.

آلفرد آدلر احساس کهتری را اساس نظریهٔ خود قرارداد و آن‌را تقریباً انگیزه واقعی کلیه رفتارهای غیرعادی و نابهنجاری مانند شرارت، اطاعت، استبداد، خودکامگی، بی اعتمادی، کم رویی رخوت و.. قلمداد کرد (منصور، ۱۳۶۹: ۲۲-۲۳).

۲-۳-۱ نمود عقدهٔ حقارت درشخصیت جنات

«الملكة (في إعياء): إني لا أنام يا أمي. لم اعد أنام وكلما نمت .... (كالحاملة) هل تسمعني هذا الصوت يا أمي؟ الأم (تتلفت في دهشة): أي صوت؟ لا أسمع شيئًا يا ابنتي. الملكة (كالحاملة تتقدم بخطوات بطيئة إلى الأمام ناظرةً إلى أعلى): اسمعي. إنه يناديني يا أمي)، يَسمع صوت طفلٍ يأتي من أعلى المسرح، صوتٌ خافت يقول في نداء ملح ماما. الملكة: ميتة منذ عشرين سنة، ولكني بعثت اليوم من جديد ألا تصدّقي؟جنات التي ماتت عشرين سنة ليست هي التي تقف أمامك بالتأكيد، أنا جنات أخرى خصبة جديدة متجددة كالحياة» (السعداوی، ۲۰۱۷: ۶۸).

در داستان مذکور جنات آرزوی مادر شدن را دارد اما همسرش که از او روی برمی‌گرداند و توجهی به خواسته همسر خود ندارد. او که با فرزند خیالی‌اش حرف می‌زند و ناتوان از در آغوش گرفتن آن است، پس به دنبال تحقق آرزوی خود می‌باشد. او که در زندگی خود از نظر مادی و زیبایی هیچ کم ندارد، تنها ضعفش نداشتن فرزند است و به نوعی حس خود کم بینی و حقارت در درونش وجود دارد. برای تحقق آنچه در سر می‌پروراند با مردی غریبه همبستر شده و کودکی از وی زاده می‌شود. جنات با وجود اینکه ۲۰ سال از زندگی‌اش با پادشاه گذشته، در این مدت از حق همسری خود گذشته و مهر و محبت زناشویی را نچشیده است. یکی از نشانه‌های احساس حقارت تواضع بیش از حد است و معمولاً این تواضع همراه با ذلت است. تجدید احساس رنج وقتی به وجود می‌آید که فرد نتواند هیجانی را که در وی به وجود آمده است بیرون بریزد، و مجبور باشد در برابر نامهربانی‌ها و بداقبالی‌ها از خود محبت نشان دهد، به خصوص وقتی که هیچ وسیله دیگری برای بالا بردن ارزش خویش در کف نداشته باشد. هیجانی که بدین ترتیب از بین نرود مرتباً از نو احساس می‌شود (منصور، ۱۳۶۹: ۷۷).

۲-۳-۲. نمود عقدهٔ حقارت درشخصیت عبید

«عبيد: هل نظرت في عين رجل الكوخ؟ نعم يا ابني، في عينيه نظرة لم نتعودها.

عبيد: نظرة مَن لا يخشى شيئًا، رجل الكوخ: نظرة الرجل يا ابني. عبيد: كم كنت أودّ أن تكون لي هذه النظرة! كم كنت أود أن أكون رجلا، ولكني لا أستطيع! لو كنت رجلا منعتُ عثمان من قلته، لو كنت رجلا لَمنعتُه، أو على الأقل نبّهت الرجل الغريب. ولكني لم أستطع! لم أستطع! عبيد: هذا الرجل! أ ليس عبدا. لقد رفض أن يكون عبدا، لقد رفض أن يخفض رأسه مرة واحدة في حياته، لو أنني رفضت مثله ... لو أنني قاومت مرةً واحدة فقط.عبيد ينظر إليه نظرةً ثابتةً غريبة. (عبيد: لن أختفي الرجل العجوز: لن تختفي؟ أتريد أن يأتوا هنا ويقتلوك؟ عبيد: نعم تحررت يا مولاي، لم أعد عبدا شفيت يا مولاي من العقم، أصبح لي عقل يفكر. أستطيع أن أنظر في عينيک. الان أصبحت رجلا يا مولاي من الفرح تشبه الجنون. يردد في سعادة: أصبحت رجلا! أصبحت رجلا!» (السعداوی، ۲۰۱۷: ۶۱).

در نمونه‌ای دیگر از نمایشنامه شخصیت عبید که بعد از ملاقات با ربیع او را فردی آزاد از قید و بند می‌داند و به دنبال آن است که او نیز مانند ربیع آزادانه زندگی کند. و از شرایطی که دارد ناراضی است و احساس حقارت می‌کند. نمونه ذیل از نمایشنامه در گفتگوی عبید با مرد کلبه‌نشین مبین این احساس است. او ربیع را روزنه امید دانست برای اینکه از بند اسارت پادشاه خارج شود پس قصر را ترک کرده، به دنبال ربیع می رود و پیرو او می‌شود. آدلر اعتقاد داشت که احساس حقارت منبع تمامی تکاپوهای انسان و نیروی محرکی است که کل رفتار را بر می‌انگیزاند. تمام پیشرفت، نمو، و رشد فرد ناشی از تلاشی است که به منظور جبران حقارت خویش انجام می‌دهد، خواه این حقارت واقعی باشد، خواه زاییده خیال (شولنز،۱۹۹۰: ۱۴۳-۱۴۴)، بر این اساس جبران، تلاشی ناخودآگاه است که یک فرد برای چیرگی و غلبه بر نقص (خیالی، واقعی، جسمی، مادی، روحی و..) و یا احساس آن بکار می‌گیرد (فیصل، ۲۰۰۰: ۸۵).

در واقع جبران‌های احساس کهتری به طورکلی به سه قسمت تقسیم می‌شود که نمونه هایی از آن در نمایشنامه بررسی شده است: جبران پیروز شونده یا قهرمانی، جبران حمایت کننده، جبران تسلی بخش.

۲-۳-۳. جبران پیروز شونده

نگاهی که فرد نسبت به نقص‌های خود دارد مهم است. ممکن است فردی با برقراری سازگارهای مطلوب به جبران بپردازد. با این حال گاهی احساس حقارت موجب فعالیت‌های مطلوب‌تری می‌شود (لاندین، ۱۹۹۶: ۲۸۴).

هنگامی که شخص با استعداد و با شیوه‌ای صحیح به ناتوانی خود غلبه می‌کند از جبران پیروز شونده استفاده کرده است (موکی یلی، ۱۳۷۱: ۶۵). برای نمونه می‌توان گفت فردی که نقصان جسمی دارد از لحاظ روحی خود را توانمند می‌کند. عبید در تقابل با مرد کلبه نشین: «عبید: هل نظرت في عين رجل الكوخ؟ نعم يا ابني، في عينيه نظرة لم نتعودها.

عبيد: نظرة مَن لا يخشى شيئًا، رجل الكوخ: نظرة الرجل يا ابني. عبيد: كم كنت أودّ أن تكون لي هذه النظرة! كم كنت أود أن أكون رجلا، ولكني لا أستطيع! لو كنت رجلا منعتُ عثمان من قلته، لو كنت رجلا لَمنعتُه، أو على الأقل نبّهت الرجل الغريب. ولكني لم أستطع!

لم أستطع! عبيد: هذا الرجل! أ ليس عبدا. لقد رفض أن يكون عبدا، لقد رفض أن يخفض رأسه مرة واحدة في حياته، لو أنني رفضت مثله ... لو أنني قاومت مرةً واحدة فقط.عبيد ينظر إليه نظرةً ثابتةً غريبة. (عبيد: لن أختفي الرجل العجوز: لن تختفي؟ أتريد أن يأتوا هنا ويقتلوك؟» (السعداوی، ۲۰۱۷: ۶۱).

عبید زمانی که ربیع را ملاقات کرد و با او همراه شد از کسالت و بی روحی خود خارج شد و انگیزه و امیدی برایش شد تا از بند اسارت درآید. درتقابل با پیرمرد کلبه نشین گفتگویی دارد که بیان می‌کند از زندگی ملال آورش خسته شده و به حال مردی غبطه می‌خورد که بنده نیست و آزاده است. و در انتهای داستان نیز روبروی پادشاه می‌ایستد و بیان می‌کند که دیگر اسیر و بنده نیست.

۲-۳-۴. جبران حمایت کننده

محور فوق طبق بررسی‌های انجام شده در نمایشنامه الحاکم بأمرالله نمونه‌ای یافت نشد، اما تعریفی اجمالی از جبران حمایت کننده ارائه داده می‌شود.

وقتی فردی که از کهتری رنج می‌برد نمی‌تواند با آن به مبارزه برخیزد و بـر آن چیره شود و یا در خود استعدادهایی را گسترش دهد که آن کهتری را جبران کند، سعی می‌کند با کتمان کردن کهتری خود یا با پیش‌دستی در حملـه کـردن، اطرافیـان خـود را نسبت به نظری که دربارهٔ وی دارند فریب دهد. این کتمان اسلحهٔ شخص ضعیف است (منصور، ۱۳۶۹: ۲۷).

۲-۳-۵. جبران تسلی بخش

این نوع جبران انواع متفاوتی دارد که بارزترین آن جبران‌های اشتقاقی یا خیالی است. یعنی شخص در خیالات خود رویایی را در نظر دارد و توانایی‌هایش همان است که نمی‌تواند در زندگی واقعی آن را به کار گیرد. پس دراین موقعیت به جای عزلت و ناراحتی به دنبال آن است که لذتی هرچند کوتاه را تجربه کند و به کامجویی رو می‌برد و برای هرچند زمانی کوتاه ذهن را از فکر مشکلات دور می‌سازد (همان، ۶۴). با بررسی جبران تسلی بخش و عقده حقارت می‌توان به این مسئله پی برد که تفاوت اصلی این نوع از جبران با عقده حقارت دراین است که عقده حقارت به احساس عمیق کمبود و نارضایتی فرد از خودش اشاره دارد و این درحالی است که جبران تسلی بخش پاسخی است که در مقابله با این احساسات از خود نشان می‌دهد. این پاسخ می‌تواند به صورت تلاش برای پیشرفت باشد یا به شکل افراطی و رفتارهای نادرست ظاهر شود. درشخصیت جنات نیز می‌توان گفت احساسی که دراین ۲۰ سال نسبت به همسر خود داشت، نمونه‌ای از جبران تسلی بخش می‌باشد. «الملكة (في إعياء): إني لا أنام يا أمي. لم أعد أنام وكلما نمت .... (كالحاملة) هل تسمعني هذا الصوت يا أمي؟ الأم (تتلفت في دهشة): أي صوت؟ لا أسمع شيئا يا ابنتي. الملكة (كالحاملة تتقدم بخطوات بطيئة إلى الأمام ناظرةً إلى أعلى): اسمعي. إنه يناديني يا أمي) يَسمع صوت طفل يأتي من أعلى المسرح، صوت ُخافت يقول في نداء ملح ماما الملكة: ميتة منذ عشرين

سنة، ولكني بعثت اليوم من جديد. ألا تصدق؟ جنات التي ماتت عشرين سنة ليست هي التي تقف أمامك بالتأكيد، أنا جنات أخرى خصبة جديدة متجددة كالحياة» (السعداوي، ۲۰۱۷: ٦۸).

در نمایشنامه مذکور شهبانو جنات که آرزوی فرزند داشتن را داشت و از طرفی از سوی همسر خویش این خواسته اجابت نشد به دنبال راهی برای رسیدن به رویای خویش بود که این خواسته از طریق مرد غریبه (ربیع) اجابت شد. با وجود اینکه از سوی همسر وی قانون اختگی بر مردان آن سرزمین وضع شده بود و هرگونه رابطه زن و مرد را ممنوعه و عملی قبیح اعلام کرده بود و در این تصمیم مادر شهبانو با وی همراه بود، اما کنش شهبانو نمونه بارز از جبران تسلی بخش خیالی می‌باشد. هنگامی که فرد نتواند بر احساس حقارت خود غلبه کند، این حس تقویت و تشدید می‌شود و منجر به شکل‌گیری عقده حقارت می‌شود. آدلر این وضعیت را به شکل ناتوانی در حل مشکلات زندگی تعریف می‌کند. وی معتقد است که عقده حقارت به سه شیوه می‌تواند شکل گیرد.

۲-۳-۶. حقارت جسمانی

به عنوان اولین مبنا در عقده حقارت است. «اولین تلاش پژوهشی آدلر، زمانی انجام شد که او هنوز همکار فروید بود و فروید این عقیده را تأیید کرد. آدلر نتیجه گرفت که اعضای ناقص بدن، شخصیت را از طریق تلاش‌های فرد برای جبران کردن این نقص یا ضعف شکل می‌دهند» (هاشملو، ۱۳۹۶: ۱۰). «(يضع أذنه على فم الحمار) خبّرني عن هذا الرجل، خبّرني. أنا خائف ... خائف، له عينان غريبتان تقدحان شرا. آه لو رأيت عينيه (يضع يده على عينيه ليخفيهما) إني خائف، عيناه لا تفارقنني الملك يراه فيتراجع إلى الوراء خطوة في ذعر واضطراب، لكنه يسترد قوتَه بعد لحظة ويظهر عليه الغضب المجنون ربما كنت تشعر بشيء من الخوف. لا، لا، لا أقصد الخوفْ ولكن شيئا آخر ... ارتياب مثلاً، قلق، ذعر ... لا، لا، ليس ذعرا على الاطلاق.» (السعداوی، ۲۰۱۷: ۹۱).

در نمونه‌ای که از نمایشنامه ذکر شده است گفتگوی پادشاه با مجسمه نمادین الاغی که در گوشه اتاقش بوده و در اوقات تنهایی هم‌نشین اوست و با آن حرف می‌زند و از مگوترین رازهای پنهانی خود سخن می‌گوید را می‌بینیم. رازی که نمی‌خواهد هیچ یک از اطرافیانش بدانند و درد دل‌هایش را با آن مجسمه می‌کند. در این گفتگو به نقص عضوی او اشاره می‌شود و ترس او در هنگام مواجهه با مرد غریبه بیانگر همین نقص است.

۲-۳-۷. نادیده گرفتن

از مباحث دیگری که در مقوله عقده حقارت مطرح شده است بحث نادیده گرفتن است. «کودکی که به علت بی‌تفاوتی و عدم توجه والدین یا حالت خصمانه آن‌ها، نیازهای عشق و ایمنی‌اش ارضا نشده، احساس بی‌ارزشی می‌کند و عقده حقارت در او شکل می‌گیرد (شولنز، ۱۹۹۰: ۱۴۴). «الملكة (في ارتباك): ولكن ... لا أعرف كيف أعبر لك! إنني تعيسة يا أمي، تعيسة! تبدأ الملكة في البكاء

الأم (في دهشة) تعيسة! ... ملاذا يا ابنتي؟ ماذا حدث؟ (الملكة تبكي ولا ترد.) كان الملك غليظ القلب، ولكنه يحبك يا جنات، أظن أنكِ سعيدة يا جنات. صحيح أنه رجل مستبِّد وأنتِ نفسكِ قلتِ لي إنه يحبك» (السعداوی، ۲۰۱۷: ۷۱).

نمونه بارز بحث مطرح شده در نمایشنامه، شخصیت جنات است که در گفتگویی با مادرش با اینکه بیست سال از زندگی مشترکش با پادشاه گذشته است و از زیبایی وسلامت جسمی برخوردار است و نقصی در او وجود ندارد اما احساس می‌کند از سوی همسر خود نادیده گرفته شده است.

۲-۳-۷. عقده برتری

از منظر روان شناسی منبع عقده هر چه باشد امکان دارد فرد جبران افراطی کند و عقده برتری را پرورش دهد. «به اعتقاد آدلر کسی که عقده برتری دارد لاف می‌زند، تکبر دارد، خودخواه است و دیگران را تحقیر می‌کند (فرگوسن، ۱۴۰۰: ۵۰).). باید خاطر نشان کرد که عقده برتری به عنوان واکنشی به عقده حقارت در نظر گرفته می‌شود. پس می‌توان به عنوان نوعی مکانیسم دفاعی دانست که از عقده حقارت نشات می‌گیرد و فرد از آن برای مقابله با احساسات عمیق‌تری از نارضایتی و ناکافی بودن استفاده می‌کند.

باتوجه به عقیده آدلر از عقده برتری پادشاه شخصی متکبر و خودخواه است که سعی دارد دیگران را تحقیر کند. اخته کردن مردان سرزمینش به نوعی تحقیر آنان است: «مروان : كل الرجال خضعوا بعد العملية يا مولاي، فلماذا لا يخضع هو؟!» (السعداوی، ۲۰۱۷: ۷۶).

۲-۳-۸. غایت وهدف زندگی

ما هدفی اساسی، حالتی نهایی برای بودن و نیازی داریم که باید به سمت آن پیش برویم. «هدف‌هایی که برای آن‌ها تلاش می‌کنیم امکانات بالقوه هستند نه واقعیت. ما برای آرمان‌هایی تلاش می‌کنیم که به صورت ذهنی در ما وجود دارند. ما زندگی خود را بر اساس آرمان‌هایی چون؛ همه افراد برابر خلق شده‌اند، یا همه افراد اصولا خوب هستند، استوار می‌کنیم» (فرگوسن، ۱۴۰۰: ۳۲). لازم به ذکر است که هدف زندگی و غایت‌گری وسیله‌ای هستند که افراد بتوانند با استفاده از آن عقده‌های حقارت خود را جبران کنند و به برتری و موفقیت برسند. «عبيد: خذني معک يا سيدی ولا تتركني هنا. إنني عبد مخصي ولكنني أريد أن أتحرر. لم أعد أطيق الذلّ، حرّرني ياسيدی. حرّرني وخذني معک. يبكي في ألم.

ودر تقابل با پادشاه در انتهای داستان از بند وی آزاد می‌گردد.

عبيد: نعم تحرّرت يا مولاي لم أعد عبدا، شفيت يا مولاي من العقم، أصبح لي عقل يفكر. أستطيع أن أنظر في عينيک. الآن أصبحت رجلا يا مولاي (عبيد يصاب بنوبة من الفرح تشبه الجنون. يردد في سعادة): أصبحت رجلاً ! أصبحت رجلا» (السعداوی، ۲۰۱۷: ۱۳۰).

عبید که بعد از دیدن ربیع دچار نوعی تحول درونی می‌شود. دیگر نمی‌خواهد بنده باشد و می‌خواهد آزادانه زندگی کند و از بندگی پادشاه خارج شود.

۲-۳-۹. علاقه اجتماعی

کنار آمدن با دیگران، اولین تکلیفی است که در زندگی با آن روبرو می‌شویم. سازگاری اجتماعی بعدی ما که بخشی از سبک زندگی ماست، بر رویکرد ما به تمام مشکلات زندگی تاثیر می‌گذارد. علاقه اجتماعی استعداد فطری همکاری کردن با دیگران برای رسیدن به هدف‌های شخصی و اجتماعی است. بنابراین رویکرد آدلر، عنصر زیستی دارد. اما این‌که استعداد فطری ما برای علاقه اجتماعی تا چه اندازه‌ای تحقق یابد، به تجربیات اجتماعی اولیه ما بستگی دارد. «الرجل: يبدو أنها تحتاج إلى المساعدة، يسرع ناحية الأم العجوز ومن خلفه عبيد ورجل الكوخ.

الرجل: ماذا بك يا أمنا العجوز؟ الأم: أبحث عن رجل ينقذ ابنتي، الرجل: ماذا حدث لابنتك؟ ما من رجل هنا ينقذها؟ الأم: إنها تموت شيئًا فشيئًا، الرجل: أين ابنتك يا سيدتي؟ الأم: في القصر، الرجل: خذيني إليها يُمسك الرجل بيد الأم العجوز ويهم بالمسير معها» (همان: ۶۱).

در این نمونه همراهی مرد غریبه با مادر جنات به قصد کمک کردن به جنات و رها کردنش از شر حاکم را شاهدیم.

۲-۳-۱۰. سبک زندگی

ما الگوی منحصر به فردی از خصوصیات، رفتارها، و عادت‌ها را پرورش می‌دهیم که آدلر آن را سبک زندگی می‌نامد. هر کاری که انجام می‌دهیم، به وسیله سبک زندگی منحصر به فرد ما شکل می‌گیرد و تعیین می‌شود. سبک زندگی تعیین می‌کند که به کدام جنبه‌های محیط توجه کنیم یا آن‌ها را نادیده بگیریم و چه نگرشی داشته باشیم. سبک زندگی از تعامل‌های اجتماعی سال‌های اولیه زندگی آموخته می‌شود. سبک زندگی در ۴ یا ۵ سال اول زندگی آن‌چنان محکم شکل می‌گیرد که بعدا تغییر دادن آن مشکل است. سبک زندگی چارچوب هدایت کننده‌ای برای رفتار بعدی می‌شود. ماهیت آن به تعامل‌های اجتماعی، مخصوصا به ترتیب تولد فرد در خانواده و ماهیت رابطه والد – فرزند بستگی دارد. آلفرد آدلر سه مشکل همگانی را شرح داد:

- مشکلات مربوط به رفتار ما در قبال دیگران
- مشکلات شغلی
- مشکلات عشق و محبت

در نمایشنامه مذکور برای برخی از شخصیت‌ها ازجمله پادشاه که درتقابل با مردان دیگر احساس خود کم‌بینی داشت به خاطر نقصی که در وجودش بود و همچنین شخصیت‌های مروان و پیرمرد کلبه‌نشین نیز به خاطر عدم وجود آزادی بیان و حس حقارت وجودی آنها به خاطر اخته بودنشان درتقابل با مرد غریبه ازجمله مواردی است که درحیطه تیپ های شخصیتی وارد می‌شوند.

او چهار سبک اساسی زندگی را برای حل و فصل این مشکلات مطرح کرد، تیپ های شخصیتی، همچون دیگر مفاهیم روان‌شناختی، تنها در عرصهٔ زندگی جمعی و در میان جوامع انسانی حضور ندارند، بلکه این تیپ‌ها خود را در گسترهٔ متون ادبی و در قالب فرم‌های هنری نیز آشکار می‌سازند؛ این از آن رو است که درحقیقت، اثر ادبی، هیچ گاه بدون فرامتن ادبی موجودیت نیافته و نمی‌یابد (گلدمن،۱۹۶۴: ۹). سبک زندگی در حقیقت به نحوه مواجهه افراد با مشکلات و چالش‌های زندگی اشاره دارد و هر فرد بر اساس تجربیات دوران کودکی و واکنش به احساس حقارت، یک سبک زندگی منحصر به فرد را ایجاد می‌کند.

۲-۴. انواع تیپ‌های شخصیتی:

در ادامه مصادیق انواع تیپ‌های شخصیتی درنمایشنامه «الحاکم بأمرالله» بررسی می‌شود:

۲-۴-۱. تیپ سلطه گر

نخستین تیپ از تیپ های چهارگانهٔ شخصیتی آدلر، تیپ سلطه گر ـ بهره کش است؛ تیپی که به ویژه در مقایسه با تیپ سودمند اجتماعی، از آگاهی یا علاقه ناچیز اجتماعی برخوردار است. رفتارهای چنین شخصی، بدون در نظرداشتن دیگران صورت می‌پذیرد. نوع افراطی این تیپ شخصیتی، به دیگران حمله می‌کند و آزارگر، بزهکار و جامعه ستیز می‌شود. از سوی دیگر، نوع کمتر خطرناک این تیپ، الکلی و معتاد به مواد مخدر می‌شود و یا دست به خودکشی می‌زند. در رفتاری شگفت، او معتقد است که با حمله کردن به خود، عملا به گونه‌ای غیرمستقیم، به دیگران آسیب می‌رساند. قاطعیت، فعالیت جدی و زیرکی‌های این گروه، از همین روست. این افراد بر مشکلات زندگی چیره می‌شوند و در زمینهٔ فعالیت‌های اجتماعی، تهدیدکننده‌اند (Ansbacher-١٩٥٦ pp ٨-٩).

«عبيد: أنت لا تعرف هذا الحاكم، إنه لا يطيق أي رجل في المدينة، لا يطيق أي رجل سواه .الرجل (في دهشة): وكل هؤلاء الرجال في املدينة؟ !الجندي عبيد: أخصانا كلنا فأصبحنا عبيده» (السعداوي، ٢٠١٧: ١١٢).

شخصیت پادشاه در نمایشنامه ازاین تیپ شخصیت است چرا که به خاطر نقص عضوی که دارد بر دیگران ظلم رواداشته و مردانگی را ازمردان سرزمینش گرفته است.

۲-۴-۲. تیپ گیرنده

تیپ شخصتی گیرنده ـ وابسته مبتنی بر تقسیم بندی آدلر، برای رسیدن به برتری و علاقه‌های اجتماعی تلاش کمی از خود نشان می‌دهد. فرد وابسته به این تیپ شخصیتی، همیشه انتظار دارد که دیگران نیازهای او را برآورده کنند. این تیپ با دنیای خارجی به شیوهٔ انگلی ارتباط برقرار می‌کند و برای برطرف شدن بیشتر نیازهای خود، به دیگران وابسته است. آن‌ها انتظار دارند که خشنودی دیگران را جلب کنند و از این رو به آن‌ها وابسته می‌شوند. آدلر این تیپ را رایج‌ترین تیپ شخصیتی می‌داند (همان: ۱۱۲).

«الملك (غاضبًا): طريق الحدود أم طريق القبور؟ مروان (متلعثما): ط ... ط ... طريق . الملك (في غضب): فكّر ! استعمْل رأسك ! مروان (متلعثما أكثر): ط ... ط ... ط ... الملك ...لا يمكن أن تعرف طريق الحدود أم لا تستطيع أن تفكر؟! أليس لك عقل؟! أ َ الملك: أ طريق القبور؟ مروان: مولاي أنت الذي ... أنت الذي تعرف كل شيء، لاتفكر في حياتك مرة واحدة ويكون لك رأي؟ الملك: وأنت؟ أليس لك مخ؟ أ مروان (مستغفرا): حاشا الله يا مولاي أن يكون هناك رأي غير رأيك! حاشا الله يا مولاي» (السعداوي، ۲۰۱۷: ۹۷).

شخصیت مروان که از ابتدای داستان مطیع و فرمانبر پادشاه بود و هر چه را که او بیان می‌کرد، تایید می‌کرد حتی اگر سخن پادشاه مورد قبول وی نبود آن‌را می‌پذیرفت.

۲-۴-۳. تیپ دوری‌جو

تیپ دوری گزین یا اجتنابی برای رو به رو شدن با مشکلات زندگی، تلاش نمی‌کند. این تیپ اگرچه به دنبال کسب موفقیت است، اما با اجتناب کردن از مشکلات، از هر گونه احتمال شکست دوری می‌کند. تلاش برای رسیدن به برتری در این گروه کم است و علاقهٔ اجتماعی آنان حتی شاید از تیپ گیرنده نیز کمتر باشد (Ansbacher-۱۹٥٦ pp ۸-۹).

«الرجل العجوز: وأنا ... وأنا (يمسح دموعه) ليتني أنا أتحرر أيضا ولكني لا أستطيع، لا أستطيع (يبكي) لو كنت شابا مثله ربما استطعت، ولكني أصبحت شيخا عجوزا» (السعداوي، ۲۰۱۷: ۱۰۷).

پیرمرد کلبه نشین از تیپ شخصیت مذکور می‌باشد. در صحبت با عبید و ربیع بیان می‌کند که عمرش گذشته و می‌خواهد زندگی را به همین نحو ادامه دهد.

۲-۴-۴. تیپ سودمند

آدلر علاقهٔ اجتماعی را، استعداد فرد، برای تعاون و همکاری با دیگران در جهت نیل به هدف‌های شخصی و اجتماعی تعریف می‌کند. او معتقد بود افراد فاقد علاقهٔ اجتماعی، ممکن است روان رنجور یا حتی بزهکار و مجرم شوند. در باور آدلر، شرارت‌ها در نمودهای مختلف آن، از جنگ گرفته تا تنفر نژادی و حتی باده گساری‌های علنی، از نبود علاقه و احساس اجتماعی ناشی می‌شود؛ این تیپ شخصیتی، افزون بر آنکه طبق نیازهای جامعه افراد عمل می‌کند، در چارچوب علاقهٔ اجتماعی کاملا رشد یافتهٔ خود، با مشکلات موجود کنار می‌آید. این نوع شخصیت، نمایانگر سلامت روانی در نظام روانشناختی آدلر است. فرد سودمند اجتماعی سعی می‌کند مشکلات

زندگی را حل کند و آمادهٔ مشارکت با دیگران و غلبه بر مشکلات زندگی است. او به سه وظیفهٔ عمدهٔ زندگی یعنی، شغل، همکاری با همنوع و عشق ـ ازدواج به دید مسائل اجتماعی نظر می‌کند و اعتقاد دارد که حل مشکلات اجتماعی نیاز به همکاری، شهامت فردی و سهیم شدن در آسایش دیگران دارد (Ansbacher-۱۹۵٦ p۶۶). نمونه‌ای از این تیپ در نمایشنامه مذکور یافت نشد.

۳. نتیجه

در بین نظریات روان شناختی در نقد شخصیت‌ها نظریه آلفرد آدلر از جمله مواردی است که بر روی رفتار انسان متمرکز است. درنظریه فردنگر با اشاره به عقده حقارت ومؤلفه‌های دیگر در شخصیت پرداخته می‌شود که همگی ریشه در دوران کودکی ورفتار انسان می‌شود. در پژوهش فوق تلاش شد نظریه مذکور برروی شخصیت‌های نمایشنامه الحاکم بأمرالله اثر نوال السعداوی پیاده شود و از نظر روان شناختی مورد بررسی قرار گیرد. این پژوهش نشان داد که نقد شخصیت‌های نمایشنامه به همراه تیپ شخصیت‌ها با نظریه آدلر همخوانی داشته و قابل تطبیق می‌باشند. عقده حقارت موجود در حاکم موجب وضع قانون اختگی و کنش‌های دیگر آزاری از طرف او شد. جنات شخصیت دوم این نمایشنامه نیز متاثر از عقده خودکم بینی و نیاز به دیگران، مرتکب عملی غیراخلاقی شده تا به این شکل کمبودهای خود را جبران کند. مرد غریبه نیز فارغ از تعارض‌ها و تنش‌های موجود بین حاکم و همسرش از این شکاف سوء استفاده نموده، به نوعی دیگر عقده‌های خود را با ارتکاب فعلی غیر عرفی و شرعی جبران نمود. با تحلیل شخصیت‌های نمایشنامه بر اساس نظریه فردنگر آدلر و همچنین با بررسی تیپ‌های شخصیتی، به شیوه‌ای منحصر به فرد به بحران‌ها و چالش‌های زندگی واکنش نشان داده می‌شود، این درک عمیق‌تر از شخصیت‌ها می‌تواند به تحلیل‌های دقیق‌تر در مورد دینامیک‌های درون نمایشنامه و پیام‌های آن کمک کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. dominant type
۲. Getting type
۳. Avoiding type
٤. Socially useful type

منابع

کتاب‌های فارسی

۱) پل شاریه، ژان. (۱۳۷۰ش). **فروید ناخودآگاه وروانکاوی**، ترجمه: سید علی محدث. تهران: بی‌نا.
۲) پروچسکا، جیمزاو/ جان سی، نور گراس. (۱۳۸۹ش). **نظریه‌های روان درمانی**. ترجمه: یحیی سید محمدی. تهران: بی‌نا.
۳) سیاسی، علی اکبر. (۱۳۸۸ ش). **نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان شناسی**. تهران: دانشگاه تهران.
۴) شولنز، دوان. (۱۹۹۰م)، **نظریه‌های شخصیت**. ترجمه: یوسف کریمی ودیگران. تهران: دانشگاه تهران.
۵) شولنز، دوان. (۱۹۹۰م)، **فروید و ناخودآگاه روانکاوی**. ترجمه: سید علی محدث. تهران: بی‌جا.
۶) فیست، جس و جی فست، گریگوری. (۲۰۰۲م). **نظریه‌های شخصیت**. ترجمه: یحیی سید محمدی. چاپ هفتم. تهران: نشر روان.
۷) فرگوسن، بی تا. **تحلیل آماری در روان شناسی وعلوم تربیتی**. ترجمه: سیامک نقش بندی. بی‌جا: ارسباران.
۸) فیصل، عباس. (۲۰۰۰ م). **التحلیل النفسی والاتجاهات الفرویدیة**. ط۱. بیروت: دارالفکر العربی.
۹) گلدمن، لوسین. (۱۹۶۴م). **نقد تکوینی**. ترجمه: م.ت قیاسی. (۱۳۶۹). تهران: بزرگمهر.
۱۰) العبیدی، ناظم هاشم. (۱۹۹۰م). **علم النفس الشخصیه**. بغداد. بی‌جا: مطابع التعلیمی العالی.
۱۱) السعداوی، نوال. (۲۰۱۷م). **نمایشنامه الحاکم بأمرالله**. بی‌جا: الناشر موسسة الهنداوی.
۱۲) موکی یله، روژه. (۱۳۷۱ش). **عقده‌های روانی**. ترجمه: محمد رضا شجاع رضوی. تهران: آستان قدس رضوی.
۱۳) منوچهریان، پرویز. (۱۳۷۲ش). **عقده حقارت**. تهران: بی‌نا.
۱۴) منصور، محمود. (۱۳۶۹ ش). **احساس کهتری**. تهران: دانشگاه تهران.
۱۵) ویلیام لاندین، رابرت. (۱۹۹۶م). **نظریه‌ها و نظام‌های روان شناسی**. ترجمه: یحیی سید محمدی. تهران: بی‌نا.

کتاب های انگلیسی

۱) Ansbacher, H. L., & Ansbacher, R. R. (۱۹۵٦). The individual psychology of Alfred Adler. Basic Books, Inc.

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الثالثة، العدد ٩، ربيع ١٤٠٢

صص: ٣٨-٢١

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL. ٢٠٢٤,٤٥٧٠٣٩,١٠٤١

خوانش روانكاوانة نمايشنامة (الحاكم بأمرالله) بر اساس نظرية شخصيت فردنگر آلفرد آدلر١٩١٢

علی‌اکبر نورسیده [١]

تکتم اکبری [٢]

(تاريخ الوصول: ١٤٠٣/٠٢/٢٣ ، تاريخ القبول: ١٤٠٣/٠٨/٠١)

المخلص

تحليل النصوص الأدبية باستخدام النقد النفسي المستند إلى تعاليم فرويد والنقد التحليلي النفسي يُعدّ نهجا عمليا يربط بين العلوم الإنسانية وعلم النفس. تحليل الشخصية من منظور التحليل النفسي في مسرحية "الحاكم بأمر الله" لنوال السعداوي يروي قصة قانون الإخصاء والظلم والاستبداد الذي يمارسه الملك تجاه شعبه، وكذلك ظلمه لزوجته بسبب نقص جسدي في ذاته، على مستوى القصة الفرعية وفي سياق المجتمع المصري على المستوى الكلي. تستند نظرية ألفريد أدلر الفردية إلى أن الناس يسعون بطبيعتهم إلى التفوق والكمال. كان أدلر يرى أن كل فرد، بناءً على تجارب الحياة المبكرة ومشاعر النقص، يطوّر أسلوب حياة فريدا يؤثر على جميع جوانب حياته. ووفقا لرأيه، يسعى الأفراد بطرق مختلفة لتعويض هذه المشاعر، والتي يمكن تصنيفها في أربعة أنماط شخصية: المسيطر، المتلقي، المتجنب، والاجتماعي النافع. على عكس نظريات فرويد التي ركّزت على الماضي والقوى اللاواعية، ركّز أدلر على أهمية الأهداف والغايات الحياتية والتفاعل الاجتماعي. تساعد نظريته على فهم سلوكيات البشر كجزء من جهد مستمر للتحسين والنمو، مع إبراز دور العلاقات الاجتماعية ومشاعر الانتماء في تشكيل الشخصية. يهدف هذا البحث إلى الإجابة عن سؤال: ما هي أهم العوامل المؤثرة في تكوين عقدة النقص وكيفية انعكاسها في شخصيات المسرحية وطباعها وسلوكياتها؟ يسعى البحث إلى دراسة شخصيات المسرحية باستخدام المفاهيم الأساسية لنظرية أدلر، مثل مشاعر النقص، تأثير العوامل الاجتماعية، أسلوب الحياة، وأنماط الشخصية. حاول البحث، بالاعتماد على النهج النفسي الفردي لأدلر، دراسة الموضوعات والمكونات المتعلقة بالنظرية في شخصيات المسرحية بأسلوب وصفي-تحليلي. تُظهر نتائج البحث أن عقدة النقص هي المحرك الرئيسي للأفعال السلبية للملك في هذه المسرحية. ومن ثم، تتجلى أفعاله السلبية الأخرى في سياقات الأماكن والفضاءات المختلفة للمسرحية بشكل واضح وخفي.

الكلمات المفتاحية: نوال السعداوي، الحاكم بأمر الله، الشخصية الفردية، أدلر.

---

١. أستاذ مشارك في اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة سمنان، سمنان، إيران، البريد الإلكتروني: noresideh@senan.ac.ir (المؤلف المراسل)

٢. طالب ماجستير، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة سمنان، سمنان، إيران، البريد الإلكتروني: toktam@gmail.com